

سخن سردبیر

عباس منوریان 

استاد، گروه خطمشی‌گذاری و اداره امور عمومی، دانشکده مدیریت دولتی و علوم سازمانی، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: amonavar@ut.ac.ir

چالش‌های نوظهور خطمشی‌گذاری عمومی؛ از عقلانیت محدود تا حکمرانی آینده‌نگر

خطمشی‌گذاری عمومی همواره تلاشی برای پاسخ‌گویی به مسائل جامعه و هدایت منابع و ظرفیت‌های عمومی در جهت تحقق منافع همگانی بوده است. با این حال، ماهیت و پیچیدگی مسائل عمومی در دهه‌های اخیر به گونه‌ای دگرگون شده است که بسیاری از الگوهای سنتی سیاست‌گذاری دیگر توانایی لازم برای مواجهه با چالش‌های نوظهور را ندارند. جهانی که روزگاری با تغییرات تدریجی شناخته می‌شد، اکنون در معرض تحولاتی شتابان، پیش‌بینی‌ناپذیر و چندبعدی قرار گرفته است؛ تحولاتی که مرزهای جغرافیایی، نهادی و حتی مفهومی حکمرانی را دگرگون ساخته‌اند.

امروزه نظام‌های حکمرانی با مجموعه‌ای از بحران‌های درهم‌تنیده مواجه‌اند که هر یک می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی ایجاد کند. تغییرات اقلیمی، مهاجرت‌های گسترده، تحولات ژئوپلیتیکی، گسترش فناوری‌های دیجیتال، هوش مصنوعی، امنیت سایبری، سالمندی جمعیت، کاهش سرمایه اجتماعی، نابرابری‌های اقتصادی، بحران آب و امنیت غذایی تنها بخشی از مسائل پیچیده‌ای هستند که سیاست‌گذاران با آنها روبه‌رو هستند. ویژگی مشترک این مسائل آن است که هیچ‌یک از آنها با راهکارهای خطی، بخشی و کوتاه‌مدت قابل مدیریت نیستند و هر تصمیم در یک حوزه، پیامدهایی در حوزه‌های دیگر ایجاد می‌کند.

استناد: منوریان، عباس (۱۴۰۵). چالش‌های نوظهور خطمشی‌گذاری عمومی؛ از عقلانیت محدود تا حکمرانی آینده‌نگر، مدیریت و توسعه اجتماعی، ۳-۱، ۲(۲).

 DOI: <http://doi.org/10.22034/jmsd.2026.250327>

<https://www.journalmsd.ir>

ISSN-L: 3116-1774

ناشر: دانشگاه اسوه معاصر

© «حق نشر (کپی رایت) و کلیه حقوق انتشار برای نویسندگان محفوظ است.»



در چنین فضایی، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های پیش روی اندیشمندان مدیریت و خط‌مشی‌گذاری عمومی آن است که آیا نظام‌های تصمیم‌گیری کنونی همچنان قادرند با همان منطق و ابزارهای گذشته، آینده‌ای پایدار برای جوامع ترسیم کنند؟ پاسخ به این پرسش، ما را به بازاندیشی در بنیان‌های نظری و عملی سیاست‌گذاری عمومی رهنمون می‌سازد.

یکی از مفاهیم بنیادین در ادبیات خط‌مشی‌گذاری، «عقلانیت محدود» است. تجربه نشان داده است که سیاست‌گذاران هیچ‌گاه در شرایط آرمانی تصمیم نمی‌گیرند. محدودیت اطلاعات، فشار زمان، تعارض منافع، پیچیدگی محیط و عدم قطعیت نسبت به آینده، همواره بر فرآیند تصمیم‌گیری سایه افکنده است. بنابراین، انتظار دستیابی به تصمیم‌های کاملاً بهینه، انتظاری واقع‌بینانه نیست. هنر سیاست‌گذار، نه در یافتن پاسخ کامل، بلکه در انتخاب بهترین گزینه ممکن در شرایط واقعی، یادگیری مستمر از تجربه و اصلاح سیاست‌ها در مسیر اجراست.

از همین رو، سیاست‌گذاری عمومی باید بیش از گذشته به یک فرآیند یادگیرنده تبدیل شود. سیاست‌ها نباید اسنادی ثابت و تغییرناپذیر تلقی شوند، بلکه باید در پرتو ارزیابی‌های مستمر، بازخورد ذی‌نفعان و تحلیل نتایج، به‌صورت پویا اصلاح و بازطراحی شوند. دولت‌های موفق، دولت‌هایی نیستند که هرگز خطا نمی‌کنند، بلکه دولت‌هایی هستند که سریع‌تر از دیگران می‌آموزند، شفاف‌تر عمل می‌کنند و انعطاف بیشتری در اصلاح تصمیمات خود دارند.

از سوی دیگر، ظهور فناوری‌های نوین، به‌ویژه هوش مصنوعی، کلان‌داده، اینترنت اشیا و تحلیل‌های پیش‌بینانه، افق‌های تازه‌ای را در برابر سیاست‌گذاری عمومی گشوده است. این فناوری‌ها امکان تحلیل میلیون‌ها داده، پیش‌بینی روندهای اجتماعی، شناسایی الگوهای رفتاری و طراحی سیاست‌های دقیق‌تر را فراهم کرده‌اند. با این حال، اتکای صرف به فناوری نمی‌تواند جایگزین قضاوت انسانی، مسئولیت‌پذیری اخلاقی و پاسخگویی عمومی شود. آینده حکمرانی در تلفیق هوشمندانه ظرفیت‌های فناوری با ارزش‌های بنیادین جامعه نهفته است؛ جایی که نوآوری فناوریانه در خدمت عدالت، شفافیت، اعتماد عمومی و کرامت انسانی قرار گیرد.

در کنار تحول دیجیتال، مفهوم تاب‌آوری نهادی نیز به یکی از ارکان اساسی حکمرانی معاصر تبدیل شده است. همه‌گیری کووید-۱۹، بحران‌های اقتصادی، مخاطرات طبیعی و تنش‌های سیاسی نشان دادند که مهم‌ترین سرمایه نظام‌های حکمرانی، توانایی آنها در انطباق سریع با شرایط متغیر است. تاب‌آوری نهادی به معنای مقاومت در برابر تغییر نیست؛ بلکه ظرفیت یادگیری، سازگاری، بازآفرینی و استمرار عملکرد مؤثر در شرایط بحران است. نهادهایی که از چنین قابلیت‌هایی برخوردار باشند، نه تنها بحران‌ها را بهتر مدیریت می‌کنند، بلکه از دل بحران‌ها فرصت‌هایی برای اصلاح و نوآوری نیز خلق خواهند کرد.

بنابراین، آینده‌نگری به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای سیاست‌گذاری عمومی تبدیل شده است. بسیاری از مسائل امروز، نتیجه تصمیم‌هایی هستند که سال‌ها پیش اتخاذ شده‌اند یا از تصمیم‌هایی ناشی شده‌اند که هرگز اتخاذ نشدند. آینده‌نگری، به معنای پیش‌بینی قطعی آینده نیست، بلکه فرآیندی نظام‌مند برای شناخت روندهای نوظهور، تحلیل سناریوهای محتمل و افزایش آمادگی نظام حکمرانی در برابر عدم قطعیت‌هاست. سیاست‌گذاری آینده‌نگر، افق دید مدیران را از چرخه‌های کوتاه‌مدت فراتر برده و آنان را به سوی تصمیم‌هایی هدایت می‌کند که علاوه بر رفع مسائل امروز، منافع نسل‌های آینده را نیز تأمین کند.

در این میان، دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مسئولیتی خطیر بر عهده دارند. تولید دانش زمانی ارزشمند است که بتواند به فهم بهتر مسائل عمومی، ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری و اصلاح فرآیندهای حکمرانی کمک کند. پژوهش‌های دانشگاهی باید از مرزهای نظری فراتر رفته و به سمت مسئله‌محوری، میان‌رشته‌ای بودن و ارائه راهکارهای عملی حرکت کنند. ایجاد پیوند مؤثر میان دانشگاه، اندیشکده‌ها، دستگاه‌های اجرایی و جامعه، یکی از پیش‌نیازهای اساسی برای شکل‌گیری نظام سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد است.

سرانجام، آینده خط‌مشی‌گذاری عمومی بیش از هر عامل دیگری به کیفیت سرمایه انسانی، اعتماد عمومی، یادگیری نهادی و ظرفیت همکاری میان بازیگران مختلف وابسته خواهد بود. حکمرانی آینده، حکمرانی شبکه‌ای، مشارکتی، هوشمند و آینده‌نگر است؛ حکمرانی‌ای که در آن، قدرت نه در انحصار یک نهاد، بلکه در تعامل سازنده میان دولت، دانشگاه، بخش خصوصی، جامعه مدنی و شهروندان معنا می‌یابد. هرچه این تعامل عمیق‌تر و مبتنی بر اعتماد متقابل باشد، امکان طراحی و اجرای سیاست‌های عمومی اثربخش نیز افزایش خواهد یافت.

امروز بیش از هر زمان دیگر، جوامع به نظام‌های خط‌مشی‌گذاری نیاز دارند که از یک سو بر دانش، شواهد و نوآوری استوار باشند و از سوی دیگر، اخلاق، عدالت، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی را در کانون تصمیمات خود قرار دهند. آینده توسعه، نه صرفاً در گرو منابع اقتصادی یا فناوری‌های پیشرفته، بلکه در گرو کیفیت اندیشه، شیوه تصمیم‌گیری و توانایی نظام‌های حکمرانی در خلق ارزش عمومی برای همه شهروندان است. بی‌تردید، هر اندازه سیاست‌گذاری عمومی بتواند میان عقلانیت، مشارکت، آینده‌نگری و مسئولیت اجتماعی توازن برقرار کند، مسیر دستیابی به توسعه‌ای پایدار، فراگیر و انسان‌محور هموارتر خواهد شد.